

دریچه

سوختن برای آزادی

تانیا تجلی

■ ۲۵ ژانویه بود که در نزدیکی صومعه کرتی در استان سیچوان واقع در مرکز جمهوری خلق چین یک راهب تبتی بر زمین نشست، خود را غرق در نفت کرد و به آتش کشید. شعله‌ها بلافاصله او را در بر گرفتند و راهب تاحد مرگ سوخت. جمعیت تملناچیان در عین اینکه حیرت‌زده به راهب در حال سوختن نگاه می‌کرد، برای خاموش کردن بدن شعله‌ور او دست به کار شدند. پلیس وارد صحنه شد و ماجرا به خشونت کشید. چند روز پس از این حادثه گروه بزرگی در شهرستان لوهو جمع شدند تا شاهد خودسوزی سه راهب دیگر باشند. پلیس جمعیت را با تیره‌وایی متفرق کرد و دو نفر هم کشته شدند. راهبی که ۲۵ ژانویه دست به خودسوزی زد، چهارمین راهبی بود که در این ماه با مرگ دیدار کرده بود. تقریباً ۱۶ مرد و زن که اکثرشان راهب و راهبه بودند در سال گذشته در تبت دست به خودسوزی زده‌اند. آنها به ظلم مداوم به مردم تبت و سرکوب مذهب‌شان توسط حکومت کمونیستی پکن اعتراض می‌کنند. این خودسوزی‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که هر نوع خودکشی مخالف تعلیم دینی شمرده می‌شود. اما دالایی لاما، رهبر معنوی تبعیدی تبت، نه این خودسوزی‌ها را محکوم کرده و نه از آنها حمایت کرده است، او فقط می‌گوید که احساسات نومیدانه تبتی‌ها از سیاست‌های غیرمنطقی و بی‌رحمانه پکن را درک می‌کند. لوسانگ سانگی، نخست‌وزیر دولت در تبعید تبت، هم می‌گوید: اکثر کسانی که دست به خودسوزی زده‌اند قبل از آنکه مرتکب این عمل شوند، این عبارت را نوشته‌اند: «صلاح آزادی در تبت و بازگشت حضرت دالایی لاما». بیش از نیم قرن مبارزه برای آزادی تبت ادامه دارد. دولت کمونیست پکن با مسایل اصلاحات و مدرنیزه کردن در کشمکش است و نه تنها سیاست‌هایش را علیه مردم تبت حفظ کرده بلکه آنها را نیز تشدید کرده است.

گاه‌شمار موج اخیر اعتراض تبتی‌ها در چین

مارس ۲۰۰۸: صدها نفر از راهبان تبتی در لهاسا به مناسبت چهل و نهمین سالگرد شورش تبت در اعتراض به قانون پکن گرد هم می‌ایند. طبق آنچه گروه‌های حقوق بشر خارجی گزارش داده‌اند، معترضان در عین حال که در تلاش بودند تا اعطای مدال طلای کنگره آمریکا به دالایی لاما را جشن بگیرند، با آزادی راهبان بازداشت‌شده با گذشت یک هفته، اعتراضات و خشونت تشدید شد. گروه‌های حقوق بشر می‌گویند بیش از ۱۴۰ نفر کشته شدند، در حالی که مقامات چینی تعداد کشته‌شدگان را ۲۲ نفر اعلام کردند. ون جیباو، نخست‌وزیر چین، حامیان دالایی لاما را به خاطر خشونت در تبت مورد سرزنش قرار داد و گفت نیروهای چینی در مقابله با ناآرامی‌ها خویشتن‌داری می‌کنند.

آوریل ۲۰۰۸: با گذشت یک ماه از ناآرامی‌ها در منطقه خودمختار تبت، بالا رفتن مشعل المپیک جهانی پکن ۲۰۰۸ به نقطه عطفی برای اعتراضات بدل شد. ۳۰فرد در جرم آتش افروزی، سرقت و حمله به ادارات دولتی مرتبط با خشونت ماه مارس، به سه سال زندان محکوم شدند. **نوامبر ۲۰۰۸:** ۵۵ معترض از میان ۱۳۰۰ معترض بازداشت‌شده، به منظور شرکت در تظاهرات ضد چینی توسط دولت چین محکوم شدند، ولی اتهامات و محکومیت آنها فاش نشد.

دسامبر ۲۰۰۸: ۵۹ نفر را به اتهام پخش شایعات و تحریک احساسات علیه دولت بازداشت کرد. **ژانویه ۲۰۰۹:** قانون‌گذاران تبت، ۲۸ مارس را به عنوان روزی که یک میلیون نفر در منطقه میمالیا در سال ۱۹۵۹ از بردگی آزاد شدند، تعطیل رسمی اعلام کردند. یک ششگویی پارلمان گفت که این قانون با هدف یادآوری مریدم چین از حمله تبتی‌هاست و نقطه عطفی برای اصلاحات دموکراتیکی است که ۵۰ سال پیش آغاز شد. **مارس ۲۰۰۹:** یک سال از سالگرد آشوب‌ها و ۵۰ سال از شورش شکست‌خورده تبتی‌ها گذشته است که یک راهب با حمل پرچم ملی تبتی‌ها در حین شعار دادن، خود را در استان سیچوان به آتش کشید. توریه‌ها یک ماه از سفر به تبت ممنوع شدند.

فوریه ۲۰۱۰: چین باحاضر سفیر آمریکا، ابراز ناراضایتی خود را از دیدار دالایی لاما و باراک اوباما اعلام کرد. **اکتبر ۲۰۱۰:** دانش‌آموزان تبتی در اعتراضی به اینکه فرهنگ و زبان‌شان در مدارس در حال از بین رفتن و محدودشدن است به خیابان می‌آیند. مقامات تبتی اعلام کردند که اعتراضات نشأت گرفته از سیاست جدید آموزشی بود که یادگیری زبان تبتی در مدارس را کاهش می‌داد. در حالی که گروه‌های فعال تبت آزاد تعداد دانش‌آموزان معترض از چهار تا شش هزار نفر اعلام کردند، دولت تعداد دانش‌آموزان معترض را ۸۰۰ نفر اعلام کرد.

مارس ۲۰۱۱: دالایی لاما در سخنرانی خود به پنجاه و دومین سالگرد شورش شکست‌خورده تبتی‌ها علیه قانون چین اشاره کرد، ۳۱ مارس سال ۱۹۵۹ میلادی دالایی لاما، رهبر بوادیان تبت مدتی پس از اشغال تبت توسط ارتش خلق چین از این سرزمین خارج شد و به هند پناه برد. او با اعلام اینکه به عنوان رهبر معنوی تبت باقی خواهد ماند، از مسوولیت‌های سیاسی‌اش به عنوان رهبر تبعیدی دولت تبت کناره‌گیری می‌کند. لایسانگ سانگی به عنوان جانشین دالایی لاما از سوی تبعیدیان تبتی انتخاب شد تا مسوولیت‌های سیاسی را به عهده بگیرد. ۱۶ مارس یک راهب بوادی به نام فونتسوگ در اعتراض به سومین سالگرد اعتراضات ۲۰۰۸ دست به خودسوزی زد.

اگوست ۲۰۱۱: یک راهب ۲۹ ساله به نام تسیوانگ نوربو، بعد از سر دادن شعارهایش، دست به خودسوزی زد. خودسوزی‌ها ادامه دارد، در سه اکتبر یک راهبه -اولین زن تبتی- خود را کشت.

ژانویه ۲۰۱۲: سه راهب که خواهان تبت آزاد بودند دست به خودسوزی زدند. از مارس ۲۰۱۱، تعداد خودسوزی‌ها به ۱۶ نفر رسید. ۱۲ نفر از آنها به دلیل جراحات وخیم کشته شدند.

اگر بخواهند انقلاب کنند هم نمی‌شود. نه اینکه نشود احتمالش اندک است. نمی‌گذارند که بشود. وابستگی دیگر کشورها به اقتصاد چین نمی‌گذارد. خودشان بخواهند هم دیگران دست‌بردار نیستند؛ مداخله می‌کنند. اقتصادهای بزرگ جهان ادعای قدرتمند بودن دارند اما آشکارا به دومین اقتصاد جهان وابسته هستند. آن روزها هم بودند؛ صد سال پیش همان روزهایی که شورش تای پینگ‌ها در گام‌نخست قیام خود به منظور آزادی و رفاه مردم قصد براندازی حکومت منچو را داشت. آخرش چه شد؟ اقتصاد وابسته انگلیس احساس خطر کرد و آمد که منچو را نجات دهد. نجات هم داده، دست‌کم برای ۵۰ سال بعدی حکومت. با روی کار آمدن جمهوری خلق چین، دودمان منچو یا چینگ به پایان راه رسید.

شورش تای پینگ که جان ۲۰ میلیون نفر را گرفته و خونین‌ترین جنگ داخلی تاریخ نام گرفت، بی‌نتیجه ماند. چرا؟! چون انگلیس نمی‌خواست، فرانسه نمی‌خواست. همه آنهاپی که از اقتصاد چین سود می‌بردند، نمی‌خواستند. جلو هرگونه تغییر رژیم را گرفتند و حال سال ۲۰۱۲ حاکمان چین از انتقال قدرت می‌گویند و غرب از رسیدن بهار عربی به چین خبر می‌دهد. چرا باید باور کنیم همان کشورها این‌بار منافع خود را کنار می‌گذارند و به آزادی بیش از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون چینی می‌اندیشند؟

صد سال پیش در دوازدهم فوریه ۱۹۱۲، آخرین امپراتور چین، از خانواده سلطنتی منچو و دوازدهمین و آخرین امپراتور دودمان چینگ از تمام عناوین سلطنتی خلع شد تا با روی کار آمدن جمهوری خلق چین، آخرین دودمان سلطنت فئودالی که بیش از دو هزار سال در چین حکمفرمایی می‌کرد، خاتمه یابد. اما این لحظه تاریخی برای چین مدرن چندان در جمهوری خلق مورد استقبال قرار نخواهد گرفت. در شرایطی که حزب کمونیست آماده انتقال اسرارآمیز قدرت به نسل بعدی رهبران می‌شود و انتظار می‌رود شخصی مانند شسی جین پینگ ریاست‌جمهوری را به دست بگیرد، جو سیاسی در پکن با تنش‌هایی همراه شده است. خاطرات آخرین تغییر رژیم در این کشور و پایان سلسله‌ها چندان خوشایند مردم نیست.

مطمئناً دولت فعلی چین دلایل اندکی برای ترس از مساله‌ای که در سال ۱۹۱۲ رخ داد، دارد. سلسله چینگ در سال ۱۶۴۴ توسط مردان قبیله منچو که چین را از سمت شمال به تصرف خود درآوردند، بنیان نهاده شد و در نهایت به دنبال جنبش انقلابی به شدت سازمان‌دهی‌شده که از نظر مالی و تسلیحاتی از خارج تامین می‌شد، سرنگون شد. حزب کمونیست چین امروز به هیچ وجه با چنین شرایطی روبه‌رو نیست.

آنچه چین این روزها با آن روبه‌رو است، ناآرامی‌های گسترده روستایی است که تازه آغاز شده است. رشد بی‌نظیر اقتصاد چین، بخش تیرهای هم دارد که باعث شکل‌گیری خلیج بزرگ و رو به گسترشی میان ساحل مرفه و مناطق داخلی فقرزده، همه‌گیر شدن فساد در میان مقامات محلی و افزایش فساد، و نارضایتی عمومی شده است. دولت چین سالانه با ده‌ها هزار درگیری دسته‌جمعی روبه‌رو بوده که همه را تصدیق می‌کند؛ درگیری‌هایی که در تمام مناطق این کشور روی می‌دهند؛ از اعتراض گروهی بیبوه‌های میمالس به فساد در بخش املاک گرفته تا شورش‌های قومی که با خون و خونریزی همراه بوده است، مانند آنچه طی چند سال اخیر میان تبتی‌ها و همچنین در استان غربی سین کیانگ و مغولستان داخلی روی داد.

اگر از این منظر به اتفاقات صد سال پیش چین نگاهی بیندازیم، باید گفت این شورش تای پینگ بود که ۵۰سال زودتر سلسله چینگ را تقریباً سرنگون کرده بود؛ اتفاقی که هشداری آشکار برای دولت فعلی محسوب می‌شود. این شورش پیش از آنکه فرونشاندۀ شود دست‌کم جان ۲۰ میلیون نفر را گرفت تا نام خونین‌ترین جنگ داخلی تاریخ را به خود اختصاص دهد و تمام کسانی را که امیدوارند ناآرامی‌های گسترده – یک بهار چینی- امروز رخ دهد، دعوت به هوشیاری بیشتری کند.

در خلال سال‌های ۶۴-۱۸۵۰ بود که شورش تای پینگ از جنوب چین آغاز شده؛ دوره‌ای که امروزه از آن به عنوان دوره جابه‌جایی اقتصادی، فساد و خلأ اخلاقی چین یاد می‌شود. فقر روستایی رو به افزایش بود، مقامات محلی به شدت فاسد بودند و دولت پکن چنان از مرحله پرت بود که به ندرت حضورش احساس می‌شد. ناآرامی‌ها با دشمنی‌های خونین قومی میان چینی‌های کلتونی‌زبان و اقلیت هااکاها بر سر حقوق زمین‌داری آغاز شده بود. بسیاری از هااکاها به فرقه مذهبی پیوستند که ساخته خیالات شخصی به نام هونگ

جهان

آیا زمان انقلاب چین فرا رسیده؟

زهرا رحیمی

شنو چون بود که خود را برادر کوچک‌تر عیسی مسیح می‌دانست و براندازی حکومت چین و استقرار حکومت تای پینگ را در راس برنامه‌های خود داشت. زمانی که مقامات محلی وابسته به چینگ در این درگیری‌ها از کشاورزان چینی حمایت کردند، هااکاها تحریک شده و با به دست گرفتن اسلحه علیه دولت شورش کردند.

آنچه در مورد شورش تای پینگ قابل توجه و مشکل‌ساز بود، روند سریع و خودجوش گسترش آن بود. هیچ نیازی به زمینه‌سازی چندساله برای به راه انداختن یک انقلاب نبود (مانند انقلابی که باعث سرنگونی این سلطنت در سال ۱۹۱۲ شد یا انقلاب سال ۱۹۴۹ که کمونیست‌ها را به قدرت رساند)، و در شرایطی که طرفداران مذهبی هونگ هسته این شورش را تشکیل می‌دادند، زمانی‌که این فرقه از شکل نظامی امپراتوری خود خارج شده و به سمت شمال حرکت کرد، مسیر خود صدها هزار نفر از کشاورزان را با خود همراه کرد.

بسیاری از کسانی که بدبختی‌ها و نارضایتی‌های مخصوص به خود را داشتند و در پیوستن به این شورش، هیچ چیزی برای از دست دادن نداشتند، معدنچی‌های بیکار، کشاورزان فقیر، گروه‌های خلافکار و تمام افراد ناراضی به ارتش بزرگ‌تر پیوستند که تعداد سربازانش تا سال ۱۸۵۲ به نیم‌میلیون نفر رسید. تای پینگ همان سال شهر نانجینگ را تصرف کرد، تمام جمعیت منچوی آن را قتل عام کردند و این شهر را برای ۱۱ سال و تا پایان جنگ داخلی، پایگاه خود قرار دادند.

طی دهه ۶۰ تا ۷۰میلادی دانش‌آموزان در چین آموختند که تای پینگ‌ها پیشروهای حزب کمونیست بودند به رهبری هونگ که از اجداد معنوی مائو بود. و حال از آنجایی که دولت چین درگیر هیچ حس انقلابی نیست، چنین مقایسه و آموزشی به کناری نهاده شده است. از همین جهت است که طی سال‌های اخیر، تای پینگ‌ها اغلب به عنوان عاملان خرافات و خشونت‌های فراقه‌ای و خطری برای نظم جامعه به تصویر کشیده شده‌اند.

پکن درس‌هایش از گذشته را آموخته است و این امر در سرکوبی سریع و بی‌رحمانه فالون گونگ و دیگر فرقه‌های مذهبی شبیه به تای پینگ، پیش از آنکه روح نظامی و جنگ‌طلبی به آنها دمیده شود، کاملاً نمایان است. فالون گونگ روشی معنوی است که بر مبنای صحبت پیروانش برای پالایش، پرورش و تزکیه بدن و ذهن بر مبنای سه شعار «حقیقت»، «یکخواهی» و «بردباری» است. در سال ۱۹۹۲ و وسيله لي هنگجي در چین تاسیس شد و دولت جمهوری خلق چین در سال ۱۹۹۹ این گروه را غیرقانونی اعلام کرده و برای جلوگیری از نفوذ این روش معنوی در میان مردم تلاش‌هایی انجام داده است. حتی تعداد درگیری‌های دسته‌جمعی که امروز در چین اتفاق می‌افتد نیز بیانگر همین امر است. بر اساس برآوردهای صورت‌گرفته ۱۸۰ هزار نزاع دسته‌جمعی طی سال ۲۰۱۰ در چین اتفاق افتاد. این ارقام شوم و بدبین به نظر می‌رسند اما در واقع رقم خالص نشان می‌دهد که مخالفت‌ها سازمان‌دهی‌شده نبوده و هنوز دارای آن درجه از همبستگی نیستند که بتوانند تهدیدی برای دولت محسوب شوند. حزب کمونیست چین بیشتر با ده‌ها یا حتی صدها هزار حادثه گناهگانه و کوچک روبه‌رو است تا یک شورش متحد و حرکتی دسته‌جمعی. بزرگ‌ترین ترس دولت چین وجود مخالفت‌های خوشنیت‌آمیز نیست؛ هراس دولت اتحاد و یکی شدن گروه‌های مخالف کوچک است.

این شورش‌ها درس‌هایی هم برای غرب دارند. حاکمان چین در قرن نوزدهم، همانند امروز، به طور کلی در خارج از کشور منفور بودند. منچوها حاکمان مستبد، متکبر و رشوه‌خواری بودند که مانع هرگونه تجارت خارجی می‌شدند و از خارج‌چیان نفرت داشتند. تمام افسانه‌های خارجی در دفاع از شورشیان تای پینگ بود که در آغاز قیام خود منادی آزادی مردم چین را داشتند تا جایی که یک مبلغ آمریکایی در شانگهای در آن دوره گفته بود: «امریکایی‌ها به شدت به اصولی که دولت‌شان بر اساس آن پایه‌گذاری شده پایبند بوده و هیچ همدردی با مردمی که به شکل قهرمانانه‌ای علیه اسارت خارجی می‌جنگند، ندارند.»

شسی جین پینگ، فردی که انتظار می‌رود به زودی بر کرسی رهبری جمهوری خلق چین تکیه بزند، چندی پیش به آمریکا سفر کرد و هدف اصلی خود را بهبود روابط با این کشور عنوان کرد؛ مساله‌ای که بیانگر نگرانی سران چینی از



عکس: AFP

مداخله زد. اقتصاد انگلیس در آن دوره (به خصوص پس از آنکه بازار آمریکا را به جنگ داخلی ایالات متحده در سال ۱۸۱۶ باخته بود) به شدت به بازار چین وابسته بود و به همین دلیل توان تحمل خطری را که ممکن بود یک پیروزی شورش‌ی در پی داشته باشد، نداشت. انگلیس در آن دوره با ترغیب آمریکا اسلحه، هواپیماهای جنگنده و افسران نظامی را به کمک دولت منچو فرستاد و در نهایت توانست توازن جنگ را به نفع این دولت برهم بزند. سرانجام این شورش با مداخله انگلیس که در حمایت از فئودال‌های چین و خاندان منچو برخاسته بود، سرکوب شد.

شاید ما هم فاصله چندانی از چنین اقداماتی نداشته باشیم، با نگاهی به شرایط منزلزل اقتصادی امروز ما، و انکای وجودی آمریکا بر تجارت با کشورهای خارجی، به خصوص چین یک سوال مطرح می‌شود؛ با وجود تمام محکومیت‌هایی که در زمینه سیاسی و حقوق بشر متوجه دولت چین می‌دانیم، اگر این کشور واقعا با یک انقلاب در داخل روبه‌رو باشد -حتی انقلابی از سوی یک ائتلاف خواستار دموکراسی بیشتر- چقدر احتمال دارد که ما هم در نهایت خواهان ناکام ماندن این انقلاب باشیم؟

منبع:نیویورک تایمز



فروش اوراق گواهی سپرده سرمایه گذاری(عام)

باجور رسمی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

سود علی الحساب سالانه ۱۵%

پرداخت سود روزشمار به صورت ماهانه

از تاریخ ۶ اسفند تا ۱۱ اسفند

دو ساله، معاف از مالیات وقابل انتقال به غیر

قابل فروش به بازارکردان درکمیة شعب بدون تأثیر بر سود دریافتی قبلی

در تمام شعب بانک کارآفرین

روزنه

قانون جنگل پوتین

اون متیو و آنا نمتسوا/ترجمه: محمد صفری

■ ولادیمیر پوتین یک مار است.این را خودش می‌گوید. نخست‌وزیر روسیه در کنفرانس خبری چهار ساعت‌اش، خودش را با «کا» مقایسه کرد. کا که یک مار پوتون بزرگ جثه است و می‌تواند هیپنوتیزم کند، از شخصیت‌های کتاب «جنگل» اثر «روبارد کیپلینگ» است و ردیف رو به افزونی مخالفان رژیم او که آنها را میمون می‌خواند. همه طرفداران کتاب جنگل (که شامل اکثر مردم روسیه می‌شود) می‌دانند کا «موجودی است که همه میمون‌های جنگل از او می‌ترسیدند زیرا هیچ‌کدام از میزان قدرتش نمی‌دانستند، هیچ‌کدام نمی‌توانستند به صورتش نگاه کنند و هیچ کدام زنده از آغوشش برگشتند.» جای کمترین شکی نمی‌ماند که عکس‌العمل پوتین نسبت به صدهزار نفری که ماه گذشته در تظاهرات‌های برگزار شده در خیابان‌های مسکو و صد شهر دیگر شرکت کردند چه خواهد بود. هیپنوتیزم‌شان می‌کند. سپس خردشان می‌کند. تنها یک اشکال در برنامه‌اش وجود دارد. تکه بزرگی از روسیه ناگهان بی‌خبر از افسونش رها شده. در هفته‌های پس از انتخابات ناشیانه دستکاری شده پارلمانی در دی ماه گذشته، نظام قدیمی مسلط بر سیاست کرملین همچون پوتین تاریخ گذشته شده و تلق تلوش در آمده. روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی دولتی که زمانی در هدایت مردم به او کمک می‌کردند، برای ۶۰ میلیون کاربر روسی فیس‌بوک و توئیتر مصرفی ندارد. آنها دیگر خودشان خبرها را می‌نویسند. راهپیمایی‌های گروه‌های اجاره شده در حمایت از پوتین، در مقابل تظاهرات واقعی مخالفان رژیم تصنعی و مسخره از آب در آمده و بزرگ‌ترین سرمایه پوتین، بازار رو به گرانی نفت، که اقتصاد روسیه را در طول دهه گذشته به پیش می‌برد، رونق چندانی ندارد. رکود جهانی قیمت، هر بشکه نفت روسیه را پایین‌تر از ۱۱۵ دلاری نگه داشته که روسیه برای جلوگیری از کسری بودج‌اش نیاز دارد. با همه این اوصاف، ژنرال سابق کاگب می‌خواهد در انتخابات اسفند امسال به هر قیمتی برای سومین دوره رییس‌جمهور روسیه شود. آندره ایلاریونوف، دوست نزدیک پوتین پیش از اینکه در سال ۲۰۰۵ راشان جدا شود، می‌گوید پوتین بیشتر از همیشه ترسیده است و او وقتی می‌ترسد از همیشه خطرناک‌تر می‌شود. به گفته ایلاریونوف، دیپمتری مدودف درس آموخته و جانشین پوتین در منصب ریاست‌جمهوری «شانه‌هایی از فعالیت مستقل از خود نشان داده» و پوتین را مجبور کرده، در کمال بی‌میلی دوباره بر مسند قدرت تکیه بزند. به قول ایلارونوف «او متقاعد شده است که غرب بی‌صبرانه منتظر پایان غم‌انگیز داستان او است.»

منبع:نیوزویک